

دخترم را ۵۰ میلیون تومان دادم

گزارش «شرق» از یک رسم در ازدواج افغان‌ها

اختر محمد ماکویی



موضوع هم بماند که آن فردی که شغلش کارگری است، چه کار بزرگ و سختی برای پرداختن این مبلغ برعهده دارد.

طُویانه دربرخی مناطق افغانستان

هزارچندگاهی خبری از یکی مناطق افغانستان می‌رسد که برخی از جوانان در اعتراض به بالابودن مبلغ طویانه، در مقابل استانداری یا جای دیگری تجمع کرده‌اند و خواهان کاهش این قیمت شده‌اند. گویا کالایی را برای خود می‌خرند و پدران هم کالایی را می‌فروشند، جدا از اینکه به خواسته‌های دختر توجه کنند. در کابل، پایتخت افغانستان، این مسئله تقریباً از بین رفته است؛ یعنی خیلی کم به مواردی برخورد می‌کنیم که خانواده دختر از خانواده پسر طویانه بگیرد. درعوض، اما خانواده پسر مکلف است، «جهیزیه دوسره» بخرد. یعنی علاوه بر تمام وسایل یک خانه یا یک اتاق برای عروس و داماد که قرار است در آن زندگی کنند، باید لباس و تمام چیزهایی که برای عروس در نظر گرفته شده را هم، خانواده داماد فراهم کند. برعکس کابل، اما اگر ولایت هلمند را در نظر بگیرد، طبق یک تحقیقی که چندی پیش انجام شده بود، برای دختر، خیلی راحت قیمت تعیین می‌شود. در ولایت هلمند، مقدار طویانه از ۱۰ روپیه پاکستانی شروع می‌شود و تا دومیلیون روپیه (حدود ۶۰۰میلیون تومان) می‌رسد. در بیشتر مناطق هم‌رز با پاکستان، از پول این کشور استفاده می‌شود؛ ولی در این اواخر، تلاش‌هایی شده است که این جریان از بین برود. در این منطقه از افغانستان، خانواده عروس پول دریافت می‌کند؛ اما درعوض تمام وسایل مورد نیاز دختر را با توجه به رسم و رواج‌های حاکم در مناطق همان ولایت، فراهم می‌کنند، که ممکن است لوازم خانه باشد یا ماشین و هر چیز دیگری. در ولایت هلمند، یک رسم دیگری هم وجود دارد؛ اگر شخصی بخواهد برای بار دوم ازدواج کند، مقدار طویانه بیشتر می‌شود؛ یعنی داماد باید تا حدود سه‌میلیون روپیه (حدود ۹۰میلیون تومان) به خانواده عروس بپردازد. ترکمن‌های افغانستان رسم و رواج متنوعی در عروسی‌های خود دارند. خانواده داماد، در کنار دادن طویانه به خانواده عروس، باید برای تمام خویشان‌ندان عروس هم هدیه بخرد. یعنی برای تمام مردانی که عضو خانواده و وابستگان خانواده عروس‌اند، کفش یا لباس می‌خرد، برای همسران این آقایان هم، پارچه‌ای قیمتی زنانه می‌خرد و در اختیار خانواده عروس قرار می‌دهد. در کنار این، خانواده داماد باید برای خانواده عروس مقدار زیادی مواد خوراکی از قبیل روغن، آرد، برنج، پیاز، سیب‌زمینی و مواردی از این قبیل بخرد. در ولایت قندهار،

باغچه‌بان؛ فراتر از آموزگار

اکبر نعمتی



زندگی پر ماجرا و سراسر رنج و دره‌دری و ناملایمات این مرد بزرگ و مہسر فداکارش را باید در کتاب «وشنگر تاریکی‌ها» به قلم خودشان بخواند. باغچه‌بان مردی خودساخته بود و به گمان من مهم‌ترین آموزگار او خود زندگی بود. زندگی و سختی‌های آن از او مردی شجاع، باراده، بی‌پروا، صادق و خلاق ساخته بود.

هنگامی که جنگ اول جهانی تازه پایان یافته بود، ایران گرفتار جنگ

داخلی بین مسلمان‌ها و ارامنه شد. آشوب و کشت‌وکشتار و ناامنی و قطعی باعث دره‌دری و آوارگی و مرگ‌ومیر بسیاری شد. جبار عسگرزاده و همسرش، صفیه، پس از سختی‌ها و مشکلات بسیار مجبور شدند همراه با سیل

آوارگان گرسنه و غارت‌زده از قفقاز به ایران آمده و وارد شهر مرند شوند. درحالی‌که نه پولی در بساط داشتند تا نانی برای سیرکردن شکم خود تهیه کنند و نه وسیله‌ای برای زندگی. عسکرزاده پس از مدتی با تلاش و سماجت و التماس و دادووفیاد بسیار توانست در مدرسه‌ای دولتی استخدام شود. شاگردان کلاس همه از قشر فقیر جامعه بودند. آقای عسگرزاده از حقوق اندکی که می‌گرفت، برای شاگردانش دفتر و مداد و وسایل کمک‌آموزشی تهیه می‌کرد و به آنها می‌داد و از آنجا که اکثر آنها به بیماری‌های گوناگون ازجمله تراخم و کچلی مبتلا بودند، از جیب خودش برای آنها صابون و دارو می‌خرید و با دست خود موه‌های سر آنها را کوتاه می‌کرد، با صابون شست‌شو می‌داد و دارو می‌زد.

او بعدها به تبریز رفت و اولین کودکان ایران را در سال ۱۳۰۳ در این شهر بنیاد نهاد و نام آن را باغچه

یک نکته

پول، پول و پول

کدام‌یک از ما درگیر مسائل مالی نیستیم؟ هرکس به‌نوعی درگیر است. نثریات متعدد نظرات کارشناسان‌های برای رفع این نگرانی مطرح می‌کنند. این مطلب گزیده چند راه است که شاید برای ما بیشتر ممکن باشد و راه‌های ساده‌ای برای موفق‌شدن در مسائل مالی را مطرح می‌کند. شاید بخش‌هایی از آن بتواند گامی در جهت رضایت ما باشد.

زندگی زاهدانه یا آسوده

نیازی نیست که برای نگه‌داشتن حقوق خود یک زندگی زاهدانه داشته باشید، اما شیوه‌های متفاوتی برای گذران زندگی وجود دارد. فراموش نکنید بسیاری از میلیون‌های می‌شناسید، به‌جای اینکه در ماشین‌های گران‌قیمتی نظیر بنتلی این‌طرف و آن طرف بروند، هنوز با ماشین‌های هوندا و تویوتا و برندهای غیرلوکس این‌طرف و آن‌طرف می‌روند. البته این نمونه‌ای برای روند زندگی‌ای است که بسیاری از میلیون‌های این روزه در جهان دنبال می‌کنند و فرقی ندارد بازیکر باشند یا یکی از شرکای شرکت گوگل. این پیشنهادها را در نظر بگیرید: نصف افزایش حقوقتان را پس‌انداز کنید؛ درست است که شما نیاز دارید موفقیتتان را جشن بگیرید، اما اگر این شیوه را مدنظر داشته باشید، به‌زودی تبدیل به یکی از میلیون‌های می‌شوید. بزرگ فکر کنید، اما نه در خانه بزرگ؛ یکی از گام‌های اولیه موفقیت این است که بدانید درصورتی که ۲۸ درصد به حقوقتان اضافه می‌شود؟ اگر شما در آن خانه راحت هستید، در نظر داشته باشید که نیازی نیست تمام افزایش حقوق خود را خرج خانه کنید و در نظر داشته باشید حتی اگر مبلغی حدود ۲۸ درصد حقوقتان را که معمولاً صرف خانه می‌شود، صرفه‌جویی و پس‌انداز کنید، مبلغ زیادی پس‌انداز می‌کنید (البته این درصد در کشور ایران مبلغ بیشتری است)؛ مثلاً برای افزایش حقوق ۱۵۰هزارتومانی در نظر بگیرید اگر صرف اجاره خانه کنید از دست می‌رود و اگر پس‌انداز کنید، در آینده چقدر نصیبتان می‌شود. آنچه دوست دارید انجام دهید؛ به‌جای اینکه به‌سرعت برای خودتان ماشین گران‌قیمت خریداری کنید یا از آخرین ابزار تکنولوژی استفاده کنید ... به‌جای آن از شیوه‌هایی استفاده کنید که به آنها علاقه دارید و از آن لذت می‌برید. طبق یک تحقیق روان‌شناسی که سال پیش انجام شده است، بیشتر مردم از وقت‌گذرانی با دوستان و رفتن به تعطیلات، بیشتر از خرید وسایل لذت می‌برند. پس این را در نظر بگیرید یک ماشین مدل‌بالتر برایتان خوشایند است یا رفتن به یک سفر خانوادگی. برای پولدارشدن از پولدارها یاد بگیرید؛ برای اینکه شما

به‌ترین باشید، باید از بهترین‌ها یاد بگیرید. شما باید به افراد موفق مالی توجه کنید تا بتوانید از آنها انگیزه بگیرید و فراموش نکنید این جمله را به خودتان بگویید که اگر آنها توانسته‌اند، پس شما هم می‌توانید. کار خودت را خلق کن؛ وقتی با بیشتر افراد ثروتمند صحبت می‌کنید به نظر می‌رسد آنان ایده‌های خود را دنبال کرده‌اند و در نظر داشته‌اند تا موفق شوند و حتی یکی از آنان گفته است که کاری که شروع کرده‌ام اول به خودم حقوق داده‌ام، دیگری می‌گوید طبق مقررات خودم و برای پول خودم کار و برای خودم سرمایه‌گذاری کرده‌ام.

حتی به‌طور خلاصه نمی‌توان در اینجا ذکر کرد همین‌قدر می‌دانم که هنگام مطالعه زندگی او در مجموعه ارزشمند (تاریخ ادبیات کودکان ایران) نام او بارهاوبارها و شاید بیش از هر نام دیگری تکرار شده است. بسیاری از فعالان عرصه آموزش‌وپرورش، نویسندگان و پژوهشگران کتاب‌های درسی، نویسندگان و محققان ادبیات کودکان، شاعران، نمایش‌نامه‌نویسان و دست‌اندرکاران نشریات دانش‌آموزی در این مجموعه از او با عنوان راهنما و پیش‌گوست نام برده‌اند. گفته‌اند: اگر دکتر نائل‌خانلری تنها شعر «عقاب» را سروده بود، کافی بود که او را شاعری بزرگ بدانیم، اگرچه تمامی کسانی که در این ۵۰ - ۶۰ سال اخیر در زمینه‌های مختلف برای کودکان فعالیت کرده‌اند - مستقیم و غیرمستقیم - شاگرد مکتب باغچه‌بان بوده‌اند، اما اگر او تنها یک شاگرد مانند «توران میرهادی» را هم به جامعه تحویل داده بود، کافی بود که او را آموزگاری بزرگ بنامیم.

اما ببینیم این مرد بزرگ و باغیرت درباره خودش چه می‌گوید: «من جبار باغچه‌بان هرگز شایسته ندانسته‌ام که بر تلاش‌ها و رنج‌های خود، نام خدمت به جامعه را بگذارم. در تنهایی، هنگامی که خاطرات خود از روز تولد تا اکنون را مرور می‌کنم، به این نتیجه می‌رسم که هیچ بهانه‌ای برای آنکه بتوانم خود را خدمتگار جامعه بدانم، وجود ندارد. می‌بینم این جامعه بزرگ بشریت بوده که به من خدمت کرده و من را مدیون خود کرده است. چراغی در سر راهم گذاشت تا در تاریکی‌های شب، کم نشوم. آنچه کرده‌ام و می‌کنم برای ادای این‌همه دینی است که به گردن دارم. اگر هزاران‌سال زندگی کنم و شب و روز زحمت بکنم، هرگز ممکن نیست دین یک ساعت از آسایش خود را ادا کرده باشم».

کتابهای باغچه‌بان

روایت تاریخ

نکاتی پیرامون تاریخ اجتماعی و فرهنگی بم

خانه فرهنگی برای فردا



محمدعلی علومی

بم و نرماشیر، تاریخی مرتبط با عهد کهن و اساطیر دارند. نرماشیر، نریمان‌شیر (شهر نریمان) منسوب به نریمان، نیای رستم، پهلوان نامدار، است. پسوند شیر یا شهر، هنوز هم در اسامی شهرهایی مانند بهمن‌شیر و عجب‌شیر و ... کارکرد دارد. بم منسوب به بهمن، پسر اسفندیار، است. همچنان‌که در شاهنامه آمده است؛ میان رستم و اسفندیار جنگی در گرفت که در آن اسفندیار روبین‌تن کشته شد. پس از درگذشت رستم بود که بهمن، پسر اسفندیار، به انتقام خون پدر به این مناطق هجوم آورد. بنا بر افسانه‌ها - که به‌رحال از واقعیت هم خالی نیستند - او زال و رودابه را اسیر کرد و به حدود بم کنونی حمله‌ور شد، فرامرز، پسر رستم، را دستگیر کرد، از دارستان دار آورد و او را در منطقه دارزین به دار آویخت. بهمن سپس ارگی بنا نهاد که ارگ بهمن نامیده می‌شد و این کلمه به‌تدریج و با تحریف، تبدیل به «ارگ بم» شده است.

اسفندیار، پدر بهمن و پسر گشتاسب شاه ایران و ساکن در تاجیکستان کنونی بود. منظور این است که اساطیر پهلوانی، هنوز نیز ایران بزرگ مشتمل بر تاجیکستان، افغانستان و ایران کنونی را به‌هم مرتبط می‌کند و به‌عبارتی زبان آرزوها و رنج‌های مشترک اقوام پراکنده است.

اینها توضیحاتی براساس افسانه و واقعیت‌هاست، اما آشکار است که دارستان، بم و دارزین در مسیر پرفت‌وآمد تجارت جهانی مشهور به جاده ادویه (از انشعابات جاده ابریشم) قرار داشته‌اند و این جاده شرق و غرب جهان متمدن آن دوران قدیم را به‌هم وصل می‌کرده است.

در حوالی نارتیج بنای قدیمی به‌نام (هندوسوز) است که به‌وضوح دلالت بر حضور فعال بازرگانان هندی در این منطقه دارد. قدیمی‌ترین متن مربوط به ارتباطات بازرگانی ایران و هند در کارنامه اردشیر بابکان و همچنین براساس آن در شاهنامه آمده است.

اردشیر، پایه‌گذار سلسله ساسانیان، نمی‌توانست با تدابیر جنگی بر جنگاوری چیره‌دست به‌نام «هفتواد» حاکم بر ارگ بم غالب شود. پس به نیرنگ دست زد و با لباس بازرگانان هندی و با قطاری از شرهای حامل کالاهای گران‌بها وارد ارگ شد و باز با حيله اژدها را کشت و ارگ بم را تسخیر کرد.

با کشفیات اخیر در ارگ بم معلوم شده است که این ارگ سابقه شش‌هزارساله دارد.

تل آتشی در دارستان متعلق به هفت‌هزار سال قبل از میلاد و مربوط به دوران نوسنگی است و آن‌طور که از گفته‌های باستان‌شناسان معتبر-مانند احمد مستوفی و شهریار عدل و شاگردان ایشان برمی‌آید، با اتمام عملیات باستان‌شناسی در این مناطق (ارگ و تل آتشی) و نرماشیر، تاریخ آغاز تمدن و فرهنگ از بین‌النهرین و بابل به همین مناطق منتقل می‌شود و این دستاورد بزرگی برای همه جهانیان است.



تاریخ اجتماعی بم و نرماشیر در این تاریخ طولانی هیچ‌گاه دچار انقطاع نشده، بلکه جریانی مستمر بوده است. با این پشتوانه غنی تاریخی و فرهنگی که بم و نرماشیر در زمینه‌های گوناگون و متفاوت، بیشتر وقت‌ها چهره‌هایی مؤثر به دانش و فرهنگ و هنر و حتی به ورزش ایران تقدیم کرده است.

در همه‌جای جهان اولین نفرات در هر رشته و زمینه‌ای افتخار و اعتبار محسوب می‌شوند. به محض تأسیس رادیو، داریوش رفیعی با تصنیف‌های جاودانه‌ای مانند زهره و گلزار و... به تاریخ موسیقی اصیل ایرانی پیوست و همچنین است کورس سرهنگ‌زاده و بهزاد و لبیل اخیر بوستان‌های بم زنده‌باد ایرج بسطامی و اولین هنرپیشه زن ایرانی در فیلم اخلاق‌گرا و انسانی دختر لر، صدیقه سامی‌نژاد، اهل همین دیار بود یا در شعر استاد روان‌شاد، شاهرخی، محمدعلی جوشایی و حامد عسکری در سطح کشور خوش درخشیده‌اند. اهورا ایمان، ترانه‌سرایی قدرتمند است و در داستان‌نویسی، استاد یوسف‌زاده و جوان‌هایی مثل حسن صبوری و مسعود احمدی‌فر کارهای خوبی انجام داده‌اند.

تا همین چندی قبل بنا بر رویکرد بیشتر مقامات شهر یقین داشتیم که آن مسئولان از امکانات بالقوه و بالفعل فرهنگ بم عقب‌تر بودند و چیزی بیش از سیاست‌های جناحی و اقتصاد را نمی‌دیدند که اگر می‌دیدند شادروان ایرج بسطامی چنان مظلوم نمی‌زیست یا استاد مرحوم علی رضایی که استاد نقاشی و مجسمه‌سازای دانشگاه تهران بود، در شهر خود غریب نبود، یا شادروان مهدی یوسف‌زاده، استاد توانای تار و سه‌تار و برجسته‌ترین شاگرد حسین علیزاده در بم، ناشناس نبود و استعدادهای کم‌نظیر در هنر و ادبیات با حمایت‌های معنوی و مادی مقامات اصلی شهر می‌تواستند براساس فرهنگ کهن و ارزشمند بم و نرماشیر درک و دریافت اشتباه مبتنی بر فرهنگ مصرف‌گرایی، تجمل‌پرستی و آسیب‌رسانی به طبیعت یا آسیب‌های اجتماعی را تا حد چشمگیری تغییر دهند و اما دریفا که این‌همه ظرفیت‌ها در فرهنگ‌سازی نادیده گرفته می‌شد.

باری به‌رحال این‌همه گفته شد تا گفته شود که در آستانه سیزدهمین سال زلزله در این شهر تاریخی و مهم، «خانه فرهنگ مردم بم» با یاری دوستان جوان و مسئولان نخستین گام‌های ایجاد و قوام خود را برمی‌دارد. این خانه، خانه فرهنگ ایرانیان است، چراکه بم و نرماشیر میراث فرهنگی همه ما محسوب می‌شود.